

دارد که حتی وزیر و رییس جمهور را جلب و شفاف‌سازی نماید. قوه قضاییه حتی حق دارد که با یک حکم، قضات را به وزارت نفت بفرستد و پرونده‌های نفت را که اینقدر پیچیده است و از لحاظ مردم در ابهامات گسترده‌ای فرورفته است، شفاف‌سازی نماید. اما باید توجه داشته باشیم که یکی از شرایط داشتن قوه قضاییه توسعه‌یافته و مستقل، تامین اقتصادی است. یک قاضی زمانی که در امنیت اقتصادی باشد، می‌تواند حکم عادلانه و مستقل صادر کند. اما اگر یک قاضی، گرفتار مسایل معیشتی باشد، طبیعی است که برای وی نیز یک بستر فسادبرانگیز وجود دارد. یا در سطوح پایین‌دستی، ممکن است یک قاضی حکم را به عدالت صادر کند، اما وقتی که وارد مراحل اجرایی می‌شود، عدم‌امنیت اقتصادی کارمند اجرا، موجب می‌شود که این حکم به‌حق صادرشده، دچار اختلال شود. لذا اگر می‌خواهیم که یک قوه قضاییه توسعه‌یافته و مستقل داشته باشیم، قبل از هر چیز باید امنیت اقتصادی مجموعه پرسنل قوه قضاییه را تامین کنیم. در بعضی از کشورها مثل کشور اتریش، که یک کشور بسیار پیشرفته و توسعه‌یافته است، سه گروه هستند که از دولت چک سفیدامضا می‌گیرند: دسته اول، قضات که دولت به آنها اعتبار باز می‌دهد؛ دوم، استادان به کرسی رسیده دانشگاه، چون لازمه توسعه آن است که تحقیق انجام بگیرد؛ سوم، نیروی اجرایی مانند پلیس، چون در کنار قوه قضاییه پیشرفته ما باید صاحب یک پلیس کارآمد و سالم هم باشیم تا فساد مهار شود و

یا زمینه‌های آن از بین برود.
۴ / به نظر شما، بهترین راه برای اصلاح فساد در جامعه کدام است؟

□ به نظر من، آقای احمدی‌نژاد برای این که بتواند فساد را در مملکت اصلاح نماید، باید به اصلاح ریشه‌ها بپردازد. یکی از دلایل شکست طرح مبارزه با مفساد اقتصادی این بود که به جای بررسی و اصلاح ریشه‌ها، به شاخه‌ها پرداخته شد. سپس باید حصارهای امنیتی را که در اطراف این ریشه‌ها به‌وجود آمده است، بشکنند. و بعد از شکست آنها، ریشه‌ها را از بین ببرد تا مردم اعتمادشان جلب شود. و در مرحله بعدی است که باید به شاخه‌ها پرداخت. البته شاخه‌ها قابل‌اصلاحند، زیرا به مجردی که بتوانید زندگی اقتصادی‌شان را تامین نمایید، در آنها سطح بهره‌وری بالایی ایجاد می‌شود و دست از رشوه‌گیری برمی‌دارند. کسانی را هم که اصلاح‌ناپذیرند، باید کنار گذاشت.

ضمناً به‌طور همزمان بایستی فرهنگ‌سازی شود. این که بیاییم و تنها به ترویج اخلاقیات بپردازیم، کافی نیست، کم‌اینکه ۲۷ سال است که داریم این کار را انجام می‌دهیم، اما اثری ندارد، چون ریشه‌ها باید تغییر می‌کردند، ریشه‌هایی که اکنون در یک حصار ایمنی شدید دارند زندگی می‌کنند. باید آن حصار شکسته شود و ریشه‌ها از بین بروند.

۵ / ضمن تشکر مجدد از جنابعالی، امیدواریم که دولت جدید آستین‌ها را بالا بزند و مرد این میدان باشد.

قدرت، یکی از عوامل فساد است

گفتگو با دکتر بیژن بیدآباد

۴ / آقای دکتر بیدآباد، ضمن تشکر، خواهشمند است در ابتدا تعریفی از فساد حاکم بر یک نظام حکومتی ارایه بفرمایید.

□ تمام تخلفات، به نحوی اعمالی هستند که برخلاف نص قانون به‌وقوع می‌پیوندند. فسادهای مالی نیز یک نوع تخلفند، ولی این نوع تخلفات دارای دو ویژگی هستند: ویژگی اول، شیوع در امور مالی است؛ و ویژگی دوم آن، پنهان‌بودن آن از چشم ناظران است. در فسادهای مالی، معمولاً تمهیداتی در نظر گرفته می‌شود که بتوان از طریق آنها بروز این تخلفات را از انظار پوشیده نگاه‌داشت. مهمترین مساله در مورد فساد مالی این است که با تبانی گروهی از افراد در درون یک مجموعه شکل

می‌گیرد، این مجموعه می‌تواند شامل مجریان و ناظران اداری و مالی باشد.

۵ / رابطه فساد اداری و مالی با ساختار حکومت‌ها - اعم از حکومت‌های دموکراتیک، دیکتاتوری و... - چگونه است؟

□ در حکومت‌های دموکراتیک شرایط فرق می‌کند. در این نوع حکومت‌ها، مساله نظارت و تفکیک قوا متفاوت از آن چیزی است که در حکومت‌های دیکتاتوری شاهد آن هستیم. حکومت‌های دموکراتیک قاعداً تعاریف خاصی از تفکیک قوا دارند، که در آن معمولاً قوه مجریه از قوه ناظر بر آن جداست. بنابراین، چون نظارت و اجرا از یکدیگر جدا هستند، فسادها نیز

مهمترین مساله در مورد فساد مالی این است که با تبانی گروهی از افراد در درون یک مجموعه شکل می‌گیرد، این مجموعه می‌تواند شامل مجریان و ناظران اداری و مالی باشد.

کمتر خواهد شد. مونتسکیو هم در رابطه با موضوع تفکیک قوا به این موضوع مهم اشاره می‌کند که هر قدر که سه قوه قضاییه، مجریه و مقننه در یک حکومت از یکدیگر منفک‌تر باشند، فساد که دامن آن حکومت را می‌گیرد، کمتر خواهد بود. این یک اصل پذیرفته‌شده در دیدگاه حکومتی است.

در حکومت‌های دموکراتیک، اصل معروفی وجود دارد که بدان "قانون اولیگارشسی آهنین روبرتو میشل" نام نهاده‌اند. طبق این قانون و قاعده، اگر افرادی که در پایین هرم قرار دارند، افراد مصلحی باشند، هنگام رسیدن به بخش‌های بالاتر هرم، از شرایط و فرصت‌های تازه به دست آمده، به نفع شرایط جدید طبقاتی خود استفاده خواهند کرد. این موضوع در مسایل مدیریتی جای بحث زیادی دارد، زیرا چنانچه در این نوع حکومت‌ها گروه‌هایی که در پایین هرم قرار دارند، با رسیدن به بخش‌های بالایی هرم، دچار سوءاستفاده از فرصت‌های به دست آمده شوند، قطعاً حکومت را دچار نابسامانی و فساد خواهند کرد.

دکتر بیدآباد: شفافیت در سیستم‌ها، عملاً امکان تقلب را کم می‌کند و استعداد فساد را به حداقل می‌رساند.

به‌هر حال، هر قدر تفکیک قوا جدی‌تر باشد، بالاخص در بخش نظارت و اجرا از یکدیگر دورتر باشند، احتمال فساد در سیستم کمتر است، اما در حکومت‌های دیکتاتوری، حکومت به صورت فردی است و اساس و کارکرد واقعی تفکیک قوا پذیرفته نشده است. و نمی‌توان تفاوت چندانی بین نهادهای اجرایی و نظارتی دید.

❏ / به نظر شما، فساد اداری چه ارتباطی با میزان پیشرفت اجتماعی جوامع می‌تواند داشته باشد؟

□ قبل از این که وارد بحث سیستمی فساد شویم، بهتر است وارد بحث فردی فساد شویم. انسان‌ها به‌هر حال، دارای گرایش به یک سری فساد هستند، چون در درون هر انسانی قوایی وجود دارد که این قوا، شهوات خاصی را به وجود می‌آورد، ولی همه این قوا می‌تواند تحت تربیت‌هایی منسجم و رهیافته شود. آموزه‌های دینی هم در این مساله اهمیت بسیاری دارند، ولی نه به شکل متداول آن که در بسیاری از کشورهای مذهبی مشاهده می‌شود. به عبارت دیگر، مساله تربیت افراد موضوع مهمی است که بر رفتار فرد و واکنش وی نسبت به فرصت‌هایی که می‌تواند وی را به فساد بکشاند، تأثیرگذار است.

علاوه بر این، در سیستم‌های حکومتی، اگر شرایط نظارت به گونه‌ای تعریف شده باشد که تخلف، توسط نظام نظارتی

قابل‌رویت باشد، بدیهی است که تخلف کمتری صورت می‌گیرد. همچنین اگر قوانین سخت باشند، از آنجا که مخالفت قانون با رویه معمول افراد زیاد می‌شود، بدیهی است که افراد در فکر روش‌هایی برای دورزدن قانون باشند. یا اگر زمینه‌های فساد زیاد شود، بدیهی است که راه خودبه‌خود برای بروز آن باز می‌شود. یا اگر بدون هیچ نیروی کنترل و نظارت، منابعی در اختیار مدیران قرار گیرد، می‌بینیم که به سرعت فساد مالی رشد خواهد کرد، به این علت که مدیر خود را با یک منبع به‌قول معروف بی‌صاحب و ناظر تنها می‌بیند و بدیهی است که در چنین شرایطی، فساد مالی رشد نماید. براساس بررسی‌های سازمان بازرسی و نظارت در زمینه تخلفات اداری، رقم قابل‌توجه ۸۰ درصدی از میزان تخلفات اداری به مدیران اختصاص یافته و این آمار بیانگر این موضوع است که بیشتر تخلفات اداری توسط مدیران صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، این قدرت است که یکی از عوامل فساد محسوب می‌شود. البته نه این که این موضوع همیشه وجود داشته باشد، ولی هر زمان که قدرت زیادتر باشد، احتمال اعمال فساد اداری نیز بیشتر خواهد شد.

❏ / با توجه به این که در دین اسلام این موضوع به شدت نکوهش شده است، آیا ممکن است بفرمایید که کشور ما در بین اغلب کشورها و حتی کشورهای اسلامی حاشیه خلیج فارس چرا از نظر فساد مالی و اداری چنین رتبه بالایی دارد؟

□ اولاً، میزان درآمد فردی در ایران نسبت به کشورهای حاشیه خلیج فارس در این جریان قابل‌لحاظ است. کشورهای کویت، ابوظبی و سایر شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و حتی خود عربستان سعودی، با جمعیت‌های کم، درآمد حاصل از فروش نفتشان به مراتب از ایران بیشتر است و دولت‌های آنها، این درآمد را به صورت‌های مختلف به مردم خود پرداخت می‌کنند. در نتیجه، مساله درآمد مکفی باعث می‌شود تا انگیزه فساد در این کشورها کم شود.

نکته دوم، در مقایسه با کشورهای نامبرده، مساله انقلاب در کشور ماست. انقلاب، به‌خودی‌خود، منشأ بسیاری از فسادهاست، چون در ابتدا، ایجاد بی‌نظمی کرده و بی‌نظمی هم خود منشأ شیوع بسیاری از فسادهاست.

نکته دیگر، شرایط تورمی است که کشور ما سال‌های متمادی با آن دست‌به‌گریبان بوده است. به عنوان مثال، در سال ۷۴، میزان تورم در کشور به ۴۹/۶ درصد، یعنی نزدیک به ۵۰ درصد می‌رسد، یعنی این که قدرت خرید تمام حقوق‌بگیران در آن سال به نصف تقلیل پیدا کرده و مالیات‌های سنگینی بر داری‌های آنها بسته شده و در نتیجه، همه آنها از نظر سطح درآمد به گروه‌های پایین‌تر تنزل پیدا کرده‌اند. همین موضوع

■ ■ ■
درآمد مکفی در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، باعث شده است که انگیزه فساد در این کشورها کم شود.
■ ■ ■

داشتند، یعنی شرایط به گونه‌ای شد که برای یک هدف، دو ارگان، با دو نحوه عملکرد شکل گرفتند. نهادهای انقلابی، نهادهای رسمی کشور را به عنوان نهادهای طاغوتی می‌شناختند و عملاً امتیازات، بیشتر به نهادهای انقلابی واگذار می‌شد و در نتیجه، این نهادها با نظارت کمتر، به فعالیت خود پرداختند. این موضوع خود باعث وارد آمدن آسیب جدی به بدنه رسمی کشور شد، زیرا هر دو خود را در مقایسه با یکدیگر قرار داده و یکدیگر را هم قبول نداشتند. در نتیجه، نسبت به اعمال بعضی از رویه‌ها، به گونه‌ای خاص عمل می‌کردند تا بتوانند گوی سبقت را از دیگری برابند. از سوی دیگر، بی‌نظمی و این شالوده‌های ساخته‌شده، به بروز مشکلات منجر شد. سپس سال‌های زیادی زحمت کشیده شد تا بسیاری از این نهادهای انقلابی با تشکیلات رسمی کشور ادغام شوند.

برخی از نهادهایی که در این مدت در دولت ایجاد شدند، نهادهای امنیتی بودند. بدیهی است که این تشکیلات با توجه به شرایطی که پس از انقلاب به وجود آمده بود و همچنین با توجه به هشت سال جنگ، گسترش قابل توجهی پیدا کرد. تشکیلات امنیتی و اطلاعاتی هم‌گرچه برای یک کشور لازم و ضروری هستند، اما ذاتاً مستعد فسادند، زیرا عملیاتشان شکل ویژه امنیتی دارد و نباید عریان باشد و کسی از آن خبردار شود. همین مساله باعث می‌شود که بررسی عملکرد آنها محرمانه تلقی شود، و وقتی که عملکرد یک نهاد محرمانه و غیرقابل بازرسی تلقی شد، می‌توان انتظار داشت که در آن نهاد فساد رشد کند.

اثر تشکیلات امنیتی در ایران تا آن حد بود که عملاً باعث شد که دولت به فکر تحدید و حذف بسیاری از نهادهای اطلاعاتی بيفتد. به عنوان مثال، در سال ۷۹، براساس ارقامی که رییس سازمان برنامه ارایه می‌دهد، رقم ۴۳۵۰ میلیارد ریال به وزارت اطلاعات بودجه داده می‌شود تا دست از فعالیت‌های اقتصادی خود بردارد. همانگونه که می‌بینید، رقم مذکور رقم بسیار بزرگی، به‌خصوص در آن سال‌ها بود و این رقم بایستی جایگزین درآمدهای اقتصادی وزارت اطلاعات می‌شد، یعنی میزان درآمد و عملکرد مالی آن شاید تا سه برابر رقم فوق هم می‌رسید. وقتی که با دیدگاه قبلی مفهوم این موضوع را بررسی کنیم، می‌توانیم به عمق موضوع پی ببریم.

به‌طور کلی، وقتی که در دستگاهی نظارت اقتصادی وجود نداشته باشد و عملاً سازمان‌های حسابرسی و بازرسی و سایر نهادهای نظارتی اجازه کنترل آن را نداشته باشند، می‌توان انتظار داشت که آن دستگاه دچار تخلفات عديده‌ای شده باشد. گرچه ممکن است در هر سیستم و دستگاهی افراد خوب و بد وجود داشته باشند، اما استعداد ایجاد فساد و تخلف بر اثر عدم نظارت همیشه ممکن است با ریسک بالاتری پیش بیاید.

می‌تواند انگیزه‌ای باشد تا افراد به سوی فساد سوق پیدا کنند، یعنی اگر در طول عمر اقتصادی یک نسل، تورم همچنان استوار باشد، باید انتظار داشت که در آن جامعه انواع فسادها شیوع پیدا کند. شواهدی از این دست را می‌توان در چندین دهه قبل در کشورهای پرجمعیت و فقیری مانند هندوستان و بنگلادش مشاهده کرد. در چنین شرایطی است که ارتشا شکل می‌گیرد و کارمند دیگر فکر نمی‌کند که وظایفی که انجام می‌دهد، خدماتی است که باید ارایه کند، لذا برخی از خدمات خود را منوط به دریافت رشوه و پول از ارباب‌رجوع می‌کند.

به‌رحال، تورم هم یکی از عوامل شیوع فساد در یک کشور است، که طی این سال‌ها ایران، با آن دست‌به‌گریبان بوده است، اما کشورهایی مانند عربستان چنین مشکلی نداشته‌اند.

❖ / ولی همانطور که می‌دانید، موضوع ارتشا چیزی است که پیش از انقلاب هم در ایران وجود داشته است، حتی در زمانی که ایران در اوج شکوفایی اقتصادی دهه پنجاه بود نیز این خصلت بد بین اداری‌ها وجود داشت.

□ البته قبل از انقلاب هم فساد مالی در ایران دیده می‌شد، اما به عنوان کسی که هم در آن دوره می‌زیسته و هم در این دوره، می‌توانم بگویم که آنچه اکنون به عنوان فساد اداری در دستگاه‌ها دیده می‌شود، نسبت به آنچه در آن زمان وجود داشت، بسیار متفاوت است.

❖ / آیا در این نظر شما، افزایش جمعیت نسبت به قبل دخیل نیست؟

□ اگر به جمعیت به معنی افرادی که نیاز به تامین معیشت دارند، نگاه کنیم، بله می‌توان گفت، اما عامل اصلی این نیست، بلکه عامل اصلی، مسبب‌ها و عواملی هستند که باعث شده‌اند تا معیشت این افراد کم شود، و از بین آنها می‌توان به تورم و سوءعملکرد اقتصاد اشاره کرد، چون در این حالت درآمدها به مناطق خاصی جذب و متمرکز می‌شود. وقتی که توزیع ناعادلانه درآمدها و ثروت‌ها صورت گرفت، فساد هم شایع می‌شود. بنابراین، افزایش جمعیت عامل فساد نیست، بلکه نابرابری اقتصادی بین افراد است که از عوامل فساد می‌باشد.

❖ / به‌طور کلی، شما میزان فساد مالی و اداری را در ایران در چه حدی می‌بینید؟

□ در ایران پس از انقلاب تشکیلات اداری دچار دوگانگی شد. همین امر موجب بروز بی‌نظمی‌هایی در بخش اداری کشور و در نتیجه، شیوع فساد شد. به موازات دستگاه‌ها و وزارتخانه‌های دولتی، یک سری دستگاه‌ها و نهادهای انقلابی پدیدار شدند. به عنوان مثال، به موازات ارتش، سپاه؛ به موازات سازمان بهزیستی، کمیته امداد امام؛ به موازات وزارت کشاورزی، جهاد سازندگی؛ به موازات کلاترتی، کمیته انقلاب اسلامی و... به همین صورت تمامی دستگاه‌ها به موازات خود یک نهاد انقلابی

■ ■ ■
اگر در طول عمر اقتصادی یک نسل، تورم همچنان استوار باشد، باید انتظار داشت که در آن جامعه انواع فسادها شیوع یابد.
■ ■ ■

Governance مطرح شود. بدیهی است که این موضوع تحول بسیار بزرگی را در مباحث مدیریت و نظارت ایجاد می‌کند، به طوری که نظر اندیشمندان مباحث نظارت و مدیریت بدین صورت است که دوران مدیریت به مفهوم Management گذشته و دوران مدیریت به مفهوم Governance است که در قرن بیستویکم به آن پرداخته خواهد شد و در دستور کار مسایل مدیریتی در این قرن قرار خواهد گرفت.

❏ / آیا در رابطه با ایران هم تاکنون اقدامی از این دست شده است؟

□ در ایران، هنوز خیلی زود است که ما به بحث Corporate Governance بپردازیم، چون این مبحث زمانی کاربرد پیدا می‌کند که عملکرد سیستم در مورد تخلفات غیرقانونی شفاف شده باشد و میزان تخلفات غیرقانونی به حداقل رسیده باشد و تخلفات غیرقانونی نامحسوس در سیستم وجود داشته باشد، در حالی که در ایران هر دوی این زمینه‌ها به وفور مشاهده می‌شود، به ویژه این که در کشور ما یک سری فعالیت‌هایی صورت می‌گیرد که ظاهر آنها غیرقانونی به نظر می‌رسد، اما هیچگونه مانع قانونی برای آنها دیده نمی‌شود، و می‌بینیم که عملاً اجرا می‌شوند. به عنوان مثال، اخیراً قانونی در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده که بسیاری از کارهای غیرقانونی را مجدداً ممنوع اعلام می‌کند و مفهوم آن این بود که به دلایل خاصی، بسیاری از فعالیت‌های غیرقانونی، مجاز شمرده می‌شدند! این موضوع به خودی خود، مباحث زیادی را در بروز فساد ایجاد می‌کند، مثلاً موضوع آزادی‌بودن ۱۲۰ اسکله در کشور برای ورود کالای قاچاق، که می‌تواند منبع اساسی برای بسیاری از تخلفات باشد، که نظارتی هم بر روی آن وجود ندارد، و علیرغم این که طی چندین سال تمامی مقامات کشور از آن مطلع بودند، اما عملاً جلوی آن گرفته نشد! بسیاری از سایت‌های خبری، علت آن را تامین منابع برای پروژه‌های مخفی تلقی می‌کنند. در شرایطی که به هر علت، اینگونه اعمال تحت پوشش قوانین قرار نمی‌گیرند و عملکرد آنها تحت نظارت و بازرسی و حسابرسی در حیطه قانون محاسبات نیست، طبعاً می‌توانند محملی برای تخلفات غیرقانونی باشند.

❏ / بفرمایید که چرا افشای یک پرونده فساد مالی در بعضی از کشورها، گاهی تا مرز عذرخواهی، استعفا، کناره‌گیری و حتی در بعضی از موارد به خودکشی بالاترین مقام مسوول کشیده می‌شود، ولی در کشور ما موضوعات اختلاسی مانند جریان اختلاس بانک صادرات و یا موضوع شهرام جزایری، حتی به یک اظهارندامت هم نمی‌انجامد؟

□ طبیعی است که در پشت هر فساد بزرگ، تبنانی‌هایی با قدرتمندان وجود دارد، در غیر اینصورت، افرادی که قدرت

بر اساس استانداردهای بین‌المللی که به‌خصوص در قرن بیستویکم بسیار باب شده است، مساله فوق‌الذکر در تمام نهادهای دولتی قابل‌توجه است. یک دسته از فسادهای مالی هستند که آنچنان در چارچوب تشریفات اداری و قانونی صورت می‌گیرند که به هیچوجه قابل‌تمیز از اعمال قانونی نیستند. به عنوان مثال، مدیران می‌توانند پروژه‌های کاری خود را به افراد و یا شرکت‌هایی بسپارند که به نحوی وابسته به خودشان می‌باشند. این موضوع یک مساله بسیار حاد و مهم در تمام جوامع است، به طوری که بسیاری از حکومت‌ها در کشورهای غربی، دقیقاً بر همین اساس به قدرت می‌رسند. به علاوه، اثرات سیاستی دیدگاه‌های ایدیولوژیکی و یا لاقول نموده‌های ایدیولوژیک و ناسیونالیستی هم می‌توانند سبب منافع خاصی در تولیدکنندگان شوند. مثال‌های زیادی در این زمینه وجود دارد. به عنوان مثال، می‌توان به فشار کارخانه‌های تسلیحات و اسلحه‌سازی به کشورها و حکام غربی، که منشأ بسیاری از جنگ‌ها شده، اشاره کرد.

در قرن بیستویکم، یکی از نظریه‌ها در بخش مدیریت و مسایل اداره بسیار مورد توجه قرار گرفت. این نظریه چنین است که: به جای بررسی مدیریت، بهتر است به بررسی حاکمیت مدیر بپردازیم، یعنی باید شیوه عملکرد مدیر را آنچنان بررسی کنیم که اطمینان یابیم که آن مدیر منافع واحدهای تحت پوشش خود را درمناظر قرار می‌دهد و نه منافع مدیریتی خود را. به عبارت دیگر، این مبحث سرفصل جدیدی را تحت عنوان Corporate Governance باز کرد. در اواسط سال ۲۰۰۴ میلادی، کشورهای عضو OECD که متشکل از کشورهای توسعه‌یافته هستند، عملاً تصمیم گرفتند که ضوابط و استانداردهای خاصی را به طور مشخص برای نظارت بر عملکرد مدیریت در بخش‌های مختلف طراحی کنند. سپس دو دسته استاندارد به عنوان Corporate Governance، یکی در بخش خصوصی و دیگری در بخش دولتی طراحی شد و وظیفه آنها هم راهنمایی و هدایت مدیران به سوی منافع مالکان اصلی در یک مجموعه به جای منافع یک مدیر در یک شرکت می‌باشد. این ضوابط عملاً از آن دسته فسادهایی جلوگیری می‌کنند که کاملاً ناملموس می‌باشند و به سختی قابل کشف هستند. به عبارت دیگر، وقتی که فسادهایی به شکل سوءاستفاده از پست در جهت منافع شرکت واقع می‌شود، با این استانداردها می‌توان با آن مقابله نمود.

Corporate Governance در اواخر سال ۲۰۰۴ میلادی در بسیاری از زمینه‌های خاص گسترش پیدا کرد، مانند موسسات مالی. این خود یکی از موارد مهمی است که دنیا در حال حرکت به سوی آن است و سعی می‌شود تا تمام مباحث مدیریت بخش‌های مالی هم در استانداردهای Corporate

افزایش جمعیت عامل فساد نیست، بلکه نابرابری اقتصادی بین افراد است که از عوامل فساد می‌باشد.

غیردینی، کمالینکه در حکومت‌های دینی، به علت زمینه‌های بروز ریای بیشتر، این فسادها بیشتر به چشم می‌خورد. البته خود ریا هم می‌تواند منشأ بسیاری از تخلفات شود، چرا که وقتی اصل بر عدم صداقت باشد، باید انتظار داشت که قدم‌ها و اقدامات بعدی، شدیدتر از وضعیتی باشد که در آن وضعیت ریا مبنای قرار نگرفته است.

❖ چرا هزینه اجتماعی ارتکاب اینگونه تخلفات در کشورهای مثل ما پایین است و مرتکبان این اعمال حتی احساس خجالت و اظهار ندامت هم نمی‌کنند؟

□ اینگونه مسایل به ساختار فرهنگی و اخلاقی و سنتی جوامع برمی‌گردد. برای مثال، در کشورهای غربی مشاهده شده که نخست‌وزیر یک کشور، به علت وعده‌ای که داده و به آن عمل نکرده است، به عنوان دروغگو خطاب شده و این واژه به قدری برای وی سنگین بوده که منجر به اقدامات حاد بعدی وی شده است، به این علت که در آن منطقه، دروغگویی یک هنجار موردپسند جامعه نیست. ولی این عنوان در کشوری که دروغگویی یک عادت تلقی شده است، نه تنها فحش نیست، بلکه کنایه از رفتار و عادت زیرکانه افراد است! به همین واسطه، اگر در یک کشور غربی به یک نفر دروغگو خطاب کنیم، ممکن است به وی توهین سختی کرده باشیم، در حالی که در کشوری مثل ما به فردی اگر چنین چیزی بگوییم، شاید توهین چندانی به وی نکرده باشیم. همین موضوع در بحث اظهار ندامت هم وجود دارد. اولاً، در کشورهایی که نظام آنها سامان یافته است، هر فردی به ازای وظایفی که بر عهده دارد، باید پاسخگو باشد و بحث پاسخگویی (Responsibility) یکی از مباحث مهم مدیریت اجتماعی در کشورهای متمدن و پیشرفته صنعتی است که در کشورهای توسعه‌نیافته کمتر رعایت می‌شود. هر فرد مدیر در کشورهای توسعه‌یافته عملاً نسبت به وظایفی که در قبال مردم دارد و کسانی که آن مسوولیت را به وی داده‌اند، پاسخگوست، ولی در کشورهای توسعه‌نیافته این موضوع جاری نیست، چون مردم هنوز آگاهی لازم برای خواستن حق خود را پیدا نکرده‌اند. لذا وقتی که بازخواستی برای حق وجود ندارد، اظهار ندامتی هم از جانب متخلف وجود نخواهد داشت.

❖ به نظر شما، با توجه به شرایط موجود در کشور ما یک راهکار خوب و آرمانی (ایده‌آل) برای به حداقل رساندن فساد چیست؟

□ یک استراتژی مشخص و طولانی را باید پیش ببریم. این استراتژی شامل موارد مهمی است. بخش اول، بحث شفافیت است. شفافیت یا Transparency در سیستم‌ها، عملاً امکان تقلب را کم می‌کند و استعداد فساد را به حداقل می‌رساند. شفافیت شاید یکی از مسایل مهم مدیریت در دو دهه گذشته بوده که به عنوان یکی از ابزارهای اصلاح نظام مدیریت به کار

عملیاتی کمی دارند و در پایین هرم طبقاتی یک جامعه هستند، نمی‌توانند مرتکب فسادهای بزرگ شوند. با توجه به این موضوع، هنگامی که فسادهای بزرگ در یک کشور روی می‌دهد، حیثیت تیبانی‌گرهایی که در پشت پرده آن قرار داشته‌اند، به مخاطره می‌افتد. به همین جهت، آن گروه‌ها اقدام به حمایت از همکاران متخلف خود می‌کنند. حال وقتی که این جریان در کشورهایی روی می‌دهد که در آنها شبکه‌های تیبانی گسترده از این دست فراوان باشد، بدیهی است که موضوع به طرق مختلف مستتر شده و روی آن سرپوش گذاشته می‌شود، ولی اگر در کشورهایی با تیبانی‌ها و شبکه‌های تخلفی کمتر چنین امری روی دهد، بدیهی است که برخورد جدی‌تری با آنها صورت خواهد گرفت. این موضوع در موارد حادی در جهان ملموس و واضح است. به عنوان مثال، مواد مخدر، یکی از تجارت‌های شایع و غیرقانونی در جهان است. رقم این تجارت در سطح دنیا در حد آمار نفت سال‌هایی است که بهای آن به این شدت افزایش پیدا نکرده بود. براساس بعضی از اخباری که روزنامه‌هایی مثل گاردین و... منتشر کرده‌اند، و با احتساب میزان تولید مواد مخدر و قیمت فروش آنها، گاهی می‌بینیم که درآمد حاصل از آن، از درآمد حاصل از فروش نفت هم بیشتر می‌شود. حال با توجه به این که اکثر قریب‌به‌اتفاق کشورهای جهان خرید و فروش مواد مخدر را ممنوع اعلام کرده‌اند، باید دید که چه اتفاقی می‌افتد که هنوز این تجارت پرسود در دنیا رایج است؟ علت آن وجود شبکه‌ها و تیبانی‌های موجود در آنهاست. این شبکه‌ها گاهی آنقدر بزرگ می‌شوند که بخش‌هایی از حکومت را هم دربرمی‌گیرند و به واسطه همین، حتی بخش‌های نظارتی هم نمی‌توانند از عهده نظارت و کنترل آنها برآیند. بخش‌های قضایی هم نمی‌توانند به محاکمه این گروه بپردازند. همه اینها به علت بزرگی و استحکام شبکه است. اما اگر شبکه کوچک باشد، معمولاً بعد از شناسایی زود تحت پیگرد و مجازات قرار می‌گیرد، اما اگر توانایی مالی زیادی داشته باشد، علیرغم کوچک‌بودن آن، مبادرت به معامله با ماموران نظارت بر پرونده‌های خود خواهد کرد. از این بابت است که معمولاً سیستم‌های نظارتی خاصی را روی سیستم‌های نظارتی سوار می‌کنند. به عبارت دیگر، برای خود دستگاه‌های قضایی هم بازرسان پنهان می‌گذارند که درواقع، ماموران امنیتی و اطلاعاتی پنهانی هستند، و برای این که خود این ماموران هم مبادرت به تخلف نکنند، باز ماموران امنیتی خاصی را برای آنها در نظر می‌گیرند...

به هر حال، با توجه به این که آمادگی فساد در بشر، با توجه به نفسانیات وی زیاد است، این نظارت به هر طریقی باید اجرا شود، و هر جا که در مورد آن کوتاهی شود، باید انتظار بروز فساد را داشت، حال چه در حکومت‌های دینی باشد و چه در حکومت‌های

افرادى که قدرت عملیاتی کمی دارند و در پایین هرم طبقاتی یک جامعه هستند، نمی‌توانند مرتکب فسادهای بزرگ شوند.

بتواند آن فرصت را بدون هیچ مانع و مشکلی احراز کند. بحث برابری هم بدین معناست که نظام‌های مالیاتی و توزیع درآمد باید به گونه‌ای طراحی شود که مازاد درآمد افراد ثروتمند را به صورت مالیات بگیرد و به طرق مختلف مانند یارانه و... به بخش‌های پایین‌تر جامعه بپردازد تا انگیزه‌های فساد کم شود. دیدن ثروت به‌خودی‌خود برای کسانی که عقده و کمبود دارند، می‌تواند یکی از عوامل شیوع فساد باشد.

بحث بعدی، کنترل سیاست‌های اقتصادی در جهت کنترل سطح قیمت‌هاست. باید تورم را در اقتصاد، حداکثر بین چهار تا شش درصد کنترل کرد. تورم بیش از این میزان می‌تواند با کاهش قدرت خرید حقوق‌بگیران ثابت، انگیزه را برای میل به تخلفات و فساد مالی و اداری زیاده‌تر کند.

مباحث بسیار دیگری هم در حاشیه این موارد وجود دارد که از جنبه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی قابل طرح است که هرکدام از آنها سرفصل مهمی است. به عنوان مثال، روش آموزش در زمینه مذهبی و فرهنگی باید اصلاح شود. در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و... نیز همینطور. باید شخصی که در مقام مدیریت قرار می‌گیرد، از بُعد پاسخگویی شدیداً تحت فشار باشد. باید بازخواست شود و سیستم‌های بازخواست و نظارت هم باید کاملاً اصلاح شود و...

■ / ضمن تشکر مجدد از جنابعالی، با توجه به این که یکی از شعارهای اولیه دولت نهم مبارزه با فساد است، امیدواریم که در این مورد گام‌های عملی و ارزنده‌ای برداشته شود.

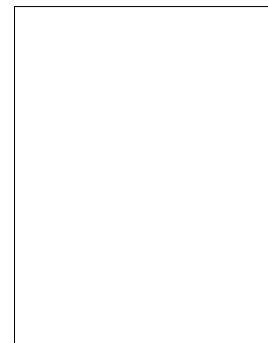
گفتگوها از: شیوا معتمدی

رفته است. شفافیت به این معنی است که کلیه عملیات باید قابل‌بررسی، بازبینی و تجدیدنظر باشند.

مبحث دوم، افزایش پاسخگویی یا Responsibility است. باید سیستم‌های نظارتی عملاً از کلیه مراجع مجریه سوال نمایند. در قانون اساسی ما مطرح است که ثروت کلیه مقامات - از رهبر تا کلیه معاونان وزرا - باید قبل و بعد از انتساب مورد بررسی قرار گیرد. این موضوع خود یکی از مباحث بازرسی و نظارت در ارتباط با پاسخگویی است.

مسأله سوم، حذف ناعدالتی‌ها در سیستم است. یک سیستم اقتصادی - اجتماعی نباید امتیازات خاصی را برای گروه‌های خاص - هر چند توسط قانون - فراهم نماید. به عنوان مثال، نباید فلان شرکت تولید کالای کشاورزی، انحصار تولید و صادرات یک کالا را صرفاً به دلیل اهمیت موضوع، قانوناً به‌دست آورد. یا نباید مجوزهای خاصی از جانب شخصیت‌های خاص به بازرگانان خاص داده شود. برای مثال، قانونی که اخیراً تصویب شد، نمایانگر همین امر بود که مجوزهای خاصی برای اقدام به واردات کالا از جانب شخصیت‌های خاص به تجار خاصی داده شده است. وقتی که نابرابری‌ها در این مورد برطرف شد، می‌توان امیدوار بود که امکان فساد در این زمینه‌ها کنترل شده است.

مبحث بعدی، کنترل توزیع درآمد در اقتصاد است. این کنترل در دو قسمت صورت می‌گیرد: یکی، بحث تساوی افراد و دیگری، بحث برابری افراد در درآمد است. تساوی به معنای یکسان‌بودن افراد در قبال فرصت‌هاست و برابری به معنای توزیع عادلانه درآمد‌هاست. این موضوع باید لحاظ شود که فرصت‌های شغلی به طور یکسان و بدون تبعیض در دسترس همه افراد قرار گیرد تا هر کس که شایستگی لازم را دارا بود،



■ ■ ■ شبکه‌های فسادگاهی آنقدر بزرگ می‌شوند که بخش‌های نظارتی و قضایی هم نمی‌توانند از عهده آنها بر آیند.

■ ■ ■

روش‌های مبارزه با فساد مالی و اداری

سینا روشنی

بن‌بست روبرو کند. مسوولیت فساد مالی و اداری در اینگونه کشورها، درواقع، به عهده بالاترین مقام اجرایی و اداری است. بنابراین، به جز این که با افراد خطاکار برخورد قانونی خواهد شد، مقام اجرایی مافوق نیز عذرخواهی نموده و یا استعفا داده و یا این که از مسوولیت خود کنار گذاشته خواهد شد. همچنین اگر فساد مالی توسط یک یا چند مقام مهم دولتی صورت گرفته باشد، ممکن است که به عذرخواهی دولت و سقوط آن از قدرت

فساد مالی و اداری، از جمله مشکلات موجود در کشورهای توسعه‌نیافته بشمار می‌رود تا حدی که گسترش آن در نظام اداری و روابط شهروندان، نظام سیاسی را هم با بن‌بست روبرو می‌کند. اگرچه فساد مالی و اداری در کشورهای توسعه‌یافته نیز وجود دارد، اما به علت امکان گردش قدرت از یک سو، و رشد اقتصادی و بالابودن سطح رفاه جامعه از دیگر سو، فساد مالی و اداری دارای چنان گستردگی نیست که رژیم‌های حاکم را با

■ ■ ■ گسترش فساد مالی و اداری، نظام سیاسی را هم با بن‌بست روبرو می‌کند.

■ ■ ■